

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه تهران  
دانشکده حقوق و علوم سیاسی

عنوان:

سیاست امنیتی آمریکا در خاورمیانه و اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی

نگارش:

طیبه خطیبی

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر محمد رضا تخشید

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر هادی سمتی

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد  
در مطالعات منطقه‌ای (خاورمیانه)

بهمن ۱۳۸۷



دانشکده حقوق و علوم سیاسی  
گروه آموزشی مطالعات منطقه ای  
گواهی دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

هیات داوران پایان نامه کارشناسی ارشد : طیبه خطیبی

در رشته : مطالعات منطقه ای  
با عنوان : سیاست امنیتی آمریکا در خاورمیانه و اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی  
را در تاریخ : ۸۷/۱۱/۲۳

به عدد	به حروف
۱۸,۵	هجده و ۵ صدم

با نمره نهایی :

ارزیابی نمود .

عالی

با درجه :

ردیف	مشخصات هیات داوران	نام و نام خانوادگی	مرتبیه دانشگاهی	دانشگاه یا موسسه	امضاء
۱	استاد راهنما استاد راهنمای دوم ( حسب مورد )	دکتر محمد رضا تخشید	استادیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۲	استاد مشاور	دکتر هادی سمنی	استادیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۳	استاد داور ( یا استاد مشاور دوم )	دکتر ابومحمد عسگرخانی	استادیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۴	استاد مدعو				
۵	نماینده کمیته تحصیلات تکمیلی گروه آموزشی	دکتر الهه کولایی	استاد	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	

تذکر : این برگه پس از تکمیل هیات داوران در نخستین صفحه پایان نامه درج می گردد .





جمهوری اسلامی ایران  
دانشگاه تهران

اداره کل تحصیلات تکمیلی

شماره \_\_\_\_\_

تاریخ \_\_\_\_\_

ردیف \_\_\_\_\_

باسمه تعالی

تعهد نامه اصالت اثر

اینجانب صیبه حبیبی متعهد می شوم که مطالب مندرج در این پایان نامه / رساله حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این پژوهش از آنها استفاده شده است، مطابق مقررات ارجاع و در فهرست منابع و مأخذ ذکر گردیده است. این پایان نامه / رساله قبلاً برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است. در صورت اثبات تخلف ( در هر زمان ) مدرک تحصیلی صادر شده توسط دانشگاه از اعتبار ساقط خواهد شد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به پردیس / دانشکده / مرکز دانشگاه تهران می باشد.

نام و نام خانوادگی دانشجو صیبه حبیبی

امضاء

آدرس : خیابان انقلاب اول خیابان فخر رازی - پلاک ۵ کد پستی : ۱۳۰۴۵/۵۶۸

فاکس : ۶۴۹۷۳۱۴

تقدیم به منال شریف

نجلا حریری

مها قحطانی

به پاس شجاعتشان برای رانندگی در سرزمینی

که زنان را از این حق محروم کرده است

## سپاسگزاری

بر خود لازم می دانم از زحمات استاد گرانقدر جناب آقای دکتر محمد رضا تخشید که با راهنمایی های ارزشمندشان در مراحل انجام این پژوهش، مرا مورد حمایت قرار دادند سپاسگزاری کنم.

همچنین خود را مرهون لطف دوستان گرامی ام، دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی، خانم ندا شاهنوری و آقای حیدرعلی مسعودی می دانم که در گردآوری منابع و ویرایش این اثر مرا یاری کردند.

## چکیده

در دهه اخیر و به طور مشخص پس از حملات یازدهم سپتامبر اقداماتی در جهت گشایش فضای سیاسی در عربستان سعودی صورت گرفته است که افزایش اعضا و اختیارات مجلس مشورتی، برگزاری انتخابات شهرداری ها، اصلاح نظام آموزشی، بهبود در وضعیت زنان و شیعیان، اصلاحات در نظام قضایی، تشکیل سازمانهای حامی حقوق بشر، برگزاری کنفرانس های گفتگوی ملی و توسعه نهادهای صنفی و تخصصی از مهمترین آنهاست. پژوهش حاضر در پی بررسی چرایی این اقدامات است. به دلیل فرهنگ سیاسی ارزشی و غیر مشارکتی، ساختار اقتصادی رانتهی و تسلط حکومت بر منابع سیاسی، مالی، آموزشی و رسانه ها که مانع ایجاد فضای سیاسی مناسب برای مشارکت می گردد هر گونه اقدامی برای اصلاح ساختار سیاسی به اراده هیات حاکمه باز می گردد. بنابراین گرچه عدم تناسب میان توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی شرط لازمی را برای اصلاحات به وجود می آورد اما شرط کافی برای پذیرفتن مخاطرات اصلاح طلبی از سوی حاکمان نیست به ویژه که چالش اسلامگرایان رادیکال که برخی علمای وهابی نیز با آنها همراهند، مانعی در این راه است. بنابراین با توجه به این که این اقدامات پس از یازده سپتامبر و تاکید آمریکا بر ترویج دموکراسی در خاورمیانه صورت گرفته و با در نظر گرفتن همکاری دیرینه و روابط نزدیک آمریکا و عربستان سعودی، سیاست های امنیتی آمریکا در خاورمیانه به عنوان فرضیه اصلی این پژوهش و شرط کافی انجام این اقدامات اصلاحی مطرح شد سپس توضیح خواهیم داد که چگونه پس از یازدهم سپتامبر پیوندی میان سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه و امنیت ملی آمریکا به وجود آمد و مبارزه با تروریسم در اولویت اهداف سیاست خارجی قرار گرفت و از آنجا که ترویج دموکراسی از راههای مبارزه با تروریسم است و با توجه به ایده های نومحافظه کاران که صلح دموکراتیک را برای پدید آوردن فضای مناسب برای تحقق اهداف آمریکا در منطقه ضروری می دانستند، ترویج دموکراسی یکی از محورهای عمده سیاست امنیتی آمریکا در خاورمیانه در دوران جورج بوش شد. پژوهش با نقدی بر سیاست ترویج دموکراسی به پایان می رسد.

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
کلیات	۱
مقدمه	۱۴
فصل اول: بررسی نظام سیاسی عربستان سعودی	۱۷
۱. روند شکل گیری و تثبیت نظام سیاسی	۱۸
۲. ساختار سیاسی	۲۷
الف. ویژگی های کلی	۲۷
ب. قوای سه گانه	۲۹
نتیجه گیری	۴۱
فصل دوم: اصلاحات سیاسی	۴۲
نتیجه گیری	۵۸
فصل سوم: نقش عوامل داخلی در اصلاحات سیاسی	۵۹
۱. عوامل محدود کننده مشارکت سیاسی	۶۰
الف. فرهنگ سیاسی	۶۰
ب. ساخت اقتصاد رانتهی	۶۲
ج. رسانه های جمعی و آموزش	۶۷
۲. ضرورت های داخلی انجام اصلاحات سیاسی	۷۰
۳. گروههای اصلاح طلب	۷۵
۴. چالش وهابیون و اسلامگرایان رادیکال	۸۰
نتیجه گیری	۸۴
فصل چهارم: تاثیر سیاست های امنیتی آمریکا بر اصلاحات سیاسی	۸۶
۱. سیاست خارجی آمریکا: ترکیبی از آرمانگرایی و واقعگرایی در یک سیاست هژمونیک	۸۷
۲. سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه: از پایان جنگ جهانی دوم تا ریاست جمهوری جورج بوش	۸۹
۳. سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه: ریاست جمهوری جورج بوش	۹۵
الف. حملات یازدهم سپتامبر و ضرورت مبارزه با تروریسم	۹۶
ب. آراء نو محافظه کاران آمریکا	۱۰۳



ج.ارزیابی استراتژی ترویج دموکراسی.....	۱۱۰
۴.ترویج اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی.....	۱۱۷
نتیجه گیری.....	۱۳۳
نتیجه گیری نهایی.....	۱۳۵
منابع.....	۱۳۸

### فهرست جداول

جدول ۱. میزان مصرف و واردات نفت ایالات متحده.....	۱۱۹
جدول ۲. میزان واردات نفت ایالات متحده از عربستان سعودی.....	۱۱۹

کلیات

## طرح پژوهش

### ۱. بیان مسئله پژوهش

تاریخ استقلال عربستان سعودی به ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۲ بر می گردد ولی پیش از آن و پس از اضمحلال خلافت عباسی ، عربستان قسمتی از متصرفات حکومت عثمانی به شمار می رفت. در این زمان که هنوز در عربستان حکومت ملوک الطوائفی قبایل برقرار بود در سال ۱۷۴۱ "محمد بن عبدالوهاب" در نجد قیام کرد وی که خود را مصلح مذهبی می دانست مهمترین اصول مذهب خود با نام وهابیت را بازگشت به صفای اولیه اسلام، یکپارچه کردن جزیره عربی و نبرد با سلطه بیگانگان قرار داد . او توانست "محمد بن سعود" حاکم شهر درعیه را هم با خود همراه کند . به این ترتیب نیروی مذهبی او با نیروی نظامی ابن سعود همراه شد و این دو در تلاش برای تحت سلطه در آوردن قبایل به یکپارچه کردن سرزمین عربستان همت گماردند و سرانجام عبدالعزیز بن سعود موفق شد حکومت واحدی از نجد و حجاز پی افکند و با الهام از نام خاندان خود سرزمین تحت سلطه اش را عربستان سعودی نامید بنابراین از همان ابتدا نیروی نظامی و قدرت خاندان سعود با پشتوانه وهابیون که مشروعیت و ایدئولوژی لازم را برای یکپارچه کردن سرزمین در اختیار قرار می دادند همراه گردید و این همراهی تا امروز نیز تداوم داشته است و روحانیون وهابی منبع تامین مشروعیت حکومت آل سعود به شمار می روند.

دولتی که عبدالعزیز پایه گذاری کرد یک نظام پادشاهی بود که در آن مقام سلطنت به صورت موروثی به پسران عبدالعزیز می رسد و گرچه سنت و مذهب پادشاه را محدود می کند اما عملاً از قدرت بسیاری برخوردار است و تصمیم گیرنده نهایی در تمام امور کشور به شمار می رود . هیچ مقام بالاتر و یا مکانیزم نظارتی بر پادشاه وجود ندارد و تنها رقابت های درون خاندان است که می تواند مانع اتخاذ برخی تصمیم ها از سوی او شود . عربستان فاقد یک سیستم قانون

گذاری است و تنها یک مجلس مشورتی دارد که به پادشاه در امور مختلف مشاوره می دهد. علاوه بر این قوه مجریه هم تحت تسلط کامل پادشاه قرار دارد و پست نخست وزیری و ریاست شورای وزیران را هم خود او بر عهده می گیرد عربستان فاقد یک نظام قضایی مستقل است و پادشاه و اعضای خاندان سلطنتی می تواند در تصمیمات آن اعمال نفوذ نمایند. در این کشور حزب سیاسی ممنوع است، مقام انتخابی وجود ندارد و مقامات توسط پادشاه منصوب می شوند ، شاهدگان اکثر پستهای کلیدی را در اختیار دارند ، قوانینی برای محدود کردن روزنامه ها و رسانه های جمعی وجود دارد که اجازه انتقاد از دولت را نمی دهد و ساختار سیاسی مشارکت مردمی در اداره امور را به صورتهای مختلف محدود کرده است.

ویژگی دیگر دولت عربستان وابستگی آن به درآمدهای نفتی است در واقع قسمت عمده درآمد عربستان از فروش نفت حاصل می شود و یک دولت رانتیر به شمار می آید که به طور کلی می توان آنرا پادشاهی نفتی نامید . همچنین عربستان از متحدان ایالات متحده در خاورمیانه به شمار می آید که روابط نزدیک تجاری ( به ویژه در زمینه نفت و تسلیحات نظامی ) و سیاسی با یکدیگر دارند.

گرچه در طی سالهایی که از تاسیس دولت عربستان می گذرد ساختار سیاسی آن دست نخورده باقی مانده و دولت توانسته با اتکا به یک حکومت اقتدارگرا ، ایدئولوژی مذهبی و در سایه حمایت امریکا از خاندان حاکم از هر گونه تغییر عمده سیاسی جلوگیری کند ولی تحولاتی نیز به ویژه در دهه اخیر جهت اصلاح نظام مذکور مشاهده شده است :

اولین اقدام حائز اهمیت تصویب قانون اساسی در سال ۱۹۹۲ در دوران سلطنت فهد بود. پیش از این تاریخ عربستان فاقد قانون اساسی بوده و بنابر ادعای حاکمان بر پایه دستورات قرآن و سنت اداره می شد . تدوین قانون اساسی در برگزیده قانون مجلس شورا و مجلس ایالتی هم بود.

اما موج اصلی تغییرات از سال ۲۰۰۱ میلادی آغاز شد. در آن زمان فهد گرچه هنوز پادشاه عربستان بود ولی به خاطر بیماری و ضعف ناشی از سکته مغزی تنها به صورت اسمی حکومت می کرد و اداره امور به دست ولیعهدش امیر عبدالله بود که سرانجام در سال ۲۰۰۵ میلادی پس از درگذشت فهد به پادشاهی رسید همچنین حملات یازدهم سپتامبر که اعلام شد ۱۵ تن از عاملان آن تبعه عربستان سعودی بوده اند و متعاقب آن انتقاداتی از سوی ایالات متحده متوجه عربستان گردید نیز در این زمان رخ داده است.

امیر عبدالله در نخستین گامها اقدامات عاجلی را برای تعقیب تروریستها و مصادره دارایی آنها به انجام رساند در سال ۲۰۰۳ اصلاحاتی در قوانین مجلس شورا به وجود آمد که اختیارات آنرا افزایش می داد. همچنین مرکز گفتگوی ملی را برای ارتقای تبادل عمومی عقاید تاسیس کرد و کنفرانس های گفتگوی ملی برگزار گردید که از زنان و شیعیان و چهره های روشنفکر و اصلاح طلب عربستان برای شرکت در این کنفرانس ها دعوت شده بود . تاسیس شوراهای دانش آموزی جهت آموزش جوانان در خصوص مفاهیم مسئولیت مدنی و حاکمیت مشارکتی، برگزاری انتخابات سندیکاهای حرفه ای و اجازه زنان برای ورود به هیات مدیره این سندیکاهای و صدور شناسنامه برای زنان و تصویب قوانین جدید قضایی جهت رعایت حقوق متهمان از اقدامات اصلاحی صورت گرفته است. همچنین در سال ۲۰۰۵ میلادی نخستین دوره انتخابات شهرداری ها در شهرهای مختلف عربستان برگزار گردید. علاوه بر این یکی از مهمترین وعده های امیر عبدالله تاسیس سازمانی غیر دولتی در ارتباط با حقوق بشر در سال ۲۰۰۴ محقق شد و در سپتامبر ۲۰۰۵ نیز دولت به تاسیس شورای دولتی حقوق بشر مبادرت ورزید.

این تحولات را در صورت تداوم ، با دیدی خوشبینانه می توان حرکت به سوی اصلاح ساختار بسته سیاسی این کشور و افزایش مشارکت مردمی به شما آورد .اما اکنون با توجه به ویژگی هایی از جمله نظام سیاسی سلطنت مطلقه و کمترین میزان مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود در دوره ای طولانی سوال این است که چه عامل یا عواملی سبب انجام اقدامات

اصلاحی در نظام سیاسی عربستان سعودی شده است؟ در واقع می‌خواهیم ضمن بررسی تغییرات سیاسی به وجود آمده دلایل پیدایی آنها را نیز دریابیم. برای پاسخ‌گویی به این سوال ابتدا به بررسی ادبیات مرتبط با موضوع می‌پردازیم.

## ۲. ادبیات موجود

در بررسی آثاری که در ارتباط با اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی منتشر شده‌اند می‌توانیم دسته‌بندی زیر را ارائه دهیم:

۱. دسته‌ای از آثار جنبه توصیفی داشته و به تشریح روند پیشرفت امور، برنامه‌های اصلاحی در آینده، موافقان و مخالفان داخلی و چالش‌های پیش‌روی اصلاحات پرداخته‌اند و تحلیل دلایل این تحولات را مد نظر قرار نداده‌اند. حجم عمده‌ای از منابع انگلیسی در این دسته قرار می‌گیرند.

از جمله این آثار می‌توانیم به مقاله "The Saudi Labyrinth: Evaluation the Current Political Opening" نوشته امر حمزوی<sup>۱</sup> اشاره کنیم. نویسنده در این مقاله ابتدا بازیگران عرصه سیاسی عربستان را شامل خانواده سلطنتی، تشکیلات مذهبی، اصلاح طلبان لیبرال و اسلامگرایان میانه‌رو برمی‌شمارد سپس اقدامات اصلاحی در بخش‌های مختلف ساختار سیاسی را تشریح و برنامه‌های آینده را ارزیابی می‌کند.

مطلب بعدی در این رابطه مقاله اصلاحات در عربستان نوشته مجید یونسین از کتاب اصلاحات در خاورمیانه است. نویسنده این مقاله نیز به توصیف ساخت سیاسی و قدرت، وضعیت زنان و اقلیت‌های مذهبی پرداخته و اقدامات صورت گرفته در زمان ملک عبدالله را شرح داده است و در پایان به طور خلاصه به چند عامل داخلی و خارجی از جمله تغییرات اقتصادی و فشار امریکا برای اصلاحات اشاره می‌کند<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> Amr Hamzawy, "The Saudi Labyrinth: Evaluating The Current Political Opening", **Carnegie Endowment**, Number 68, April 2006, page 3-4

<sup>۲</sup> مجید یونسین، اصلاحات در عربستان، کتاب **خاورمیانه ۵** (تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۵) صفحه ۱۵۰

مقاله Saudi Arabia: Islamic Treat, Political Reform and the Global

War on Terror نوشته شریفا ظهیر نیز از آثاری است که به چالش های داخلی و خارجی

بر سر راه اصلاحات سیاسی در عربستان می پردازد و توصیه هایی را برای موفقیت سیاستها

ارائه می دهد<sup>۳</sup>

۲. دسته ای دیگر از آثار که در پی پاسخ به چرایی موضوع پژوهش اند، به نقش ملک عبدالله

پادشاه فعلی عربستان در اصلاحات سیاسی پرداخته و این عامل را برجسته تر مطرح می کنند

به عنوان مثال سرگه بارسقیان در مقاله " شاه دموکرات در راه اصلاحات " می نویسد: ویژگی

های شخصیتی ملک عبدالله که پس از بیماری ملک فهد در سال ۱۹۹۵ عملا قدرت را در

اختیار داشت همراه با کارنامه موفق وی طی دهه اخیر بیانگر آن است که روند دموکراتیزاسیون

در این کشور هم اکنون از حمایت راس هرم قدرت برخوردار است<sup>۴</sup>. نویسنده به فشارها و

هشدارهای آمریکا جهت انجام اصلاحات در عربستان هم اشاره کرده اما معتقد است میان ملک

عبدالله و قدرتهای غربی در خصوص چگونگی استقرار دموکراسی اتفاق نظر چندانی وجود ندارد:

ملک عبدالله با دموکراسی ضربتی و وارداتی به شدت مخالف است مدل توسعه سیاسی بومی را

برای کشور خود کار آمد می داند ... او پیشنهادهای آمریکا برای گسترش دموکراسی در

خاورمیانه و ایجاد خاورمیانه نوین را منطبق با شرایط و ویژگی های جوامع عربی نمی داند.

مقاله دیگر در این زمینه مقاله " عبدالله در برابر وهابی ها " نوشته مهرداد میر دامادی است که

در آن ملک عبدالله را به جناح اصلاح طلبان لیبرال در داخل خاندان سلطنتی منتسب می داند

و آنرا در مقابل سنتی ها و محافظه کاران طرفدار وهابیت رسمی قرار می دهد. این مقاله

اصلاحات در عربستان را با تفکر ملک عبدالله مرتبط می داند که در تقابل با وهابی ها ، به ایده

---

<sup>3</sup> Sherifa Zuhur, "Saudi Arabia: Islamic Treat, Political Reform and the Global War on Terror", **US : Strategic Studies Institute**, US Army War Collage, March 2005. available at: <http://www.carliseru.a.armywar>

<sup>4</sup> سرگه بارسقیان، " شاه دموکرات در راه اصلاحات " ، روزنامه ایران ، ۱۳۸۴ /۹/۱۵

تقرب نزدیک است و در سیاست داخلی و خارجی خود مشی اصلاح دموکراتیک و صلح اعراب و اسرائیل را در پیش گرفته است.<sup>۵</sup>

۳. دسته سوم عوامل داخلی را در آغاز و پیشبرد اصلاحات به عنوان عامل اصلی تلقی می کنند. به عنوان مثال، مجید بزرگمهری در مقاله " روند اصلاحات در نظام سیاسی عربستان سعودی " در ذیل عنوان عواملی که اصلاحات را ضروری می سازند، عوامل درونی مانند مشکلات اقتصادی، رشد طبقه متوسط و شکسته شدن انحصار دولتی در اخبار و اطلاعات و ظهور جریانهای معترض را نام می برد . در ادامه نویسنده به روند اصلاحات در عربستان و موانع پیش روی آن می پردازد و نتیجه می گیرد مادامی که بنیانهای مشارکت واقعی سیاسی یعنی ظهور خودجوش نهادهای مدنی و تحقق جامعه مدنی و پیدایش آزادی احزاب و آزادی بیان در عربستان پا نگیرد نمی توان امید چندانی به پایداری تغییرات داشت<sup>۶</sup>

۴. دسته چهارم به عامل خارجی و به طور خاص فشارهای امریکا برای انجام اصلاحات در عربستان تاکید دارند به عنوان مثال حسین دهشیار در مقاله " مثلث بقای دولت در عربستان سعودی: آمریکا ، مذهب و نفت " به اهمیت عربستان در اهداف و استراتژی های امریکا در منطقه اشاره می کند و سیاست امریکا را مبتنی بر صلح دموکراتیک و توفیق می داند و معتقد است امریکا برای نهادینه ساختن توفیق خود در خاورمیانه به عربستان نیاز دارد، همچنین امریکا در پی ترویج دموکراسی است چرا که دموکراسی در رشد بنیادگرایی خلل وارد آورده و فضای داخلی مطلوب برای مبارزه با ارزش ها و منافع امریکا را از بین می برد و در صورت ایجاد ساختار سیاسی دموکراتیک کشورهای خاورمیانه مشکلات بین یکدیگر از طریق ابزارهایی به غیر از توسل به جنگ حل خواهد کرد . هدف آمریکا تحقق این دو امر است تا هزینه برقراری توفیق را به حداقل کاهش دهد.<sup>۷</sup>

---

<sup>۵</sup> مهرداد میردامادی، " عبدالله در برابر وهابی ها"، روزنامه شرق ، ۲ دی ۱۳۸۲

<sup>۶</sup> مجید بزرگمهری، " روند اصلاحات سیاسی در نظام سیاسی عربستان سعودی"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۴۴ و ۴۵، صفحه ۶۲ و ۶۳

<sup>۷</sup> حسین دهشیار، " مثلث بقای دولت در عربستان عودی: آمریکا، مذهب و نفت"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۴۴ و ۴۵، صفحه ۲۰ و ۲۱



در پایان لازم است اشاره ای هم به مقاله " وضعیت مشارکت سیاسی در عربستان سعودی " نوشته عبدالرضا همدانی داشته باشیم که نویسنده ابتدا به بررسی ساختارهای اصلی جامعه عربستان پرداخته و به رابطه آنها با اصلاحات ساسی و موفقیت و عدم موفقیت آن اشاره می کند سپس تاثیر حوادث یازدهم سپتامبر بر فضای عربستان را بررسی می کند و در پایان نتیجه می گیرد که : مجموعه عواملی نظیر فعالیت گروههای اصلاح طلب با داشتن مطالباتی همچون توجه به حقوق بشر، آزادی بیان ، حقوق زنان و مبارزه با فساد اداری و مالی ، تحولات منطقه ای مثل برگزاری انتخابات در قطر و بحرین و اعطای حق مشارکت سیاسی به زنان کویتی و فشارهای خارجی مانند تاکید دولت ایالات متحده برای ایجا تغییرات عمیق در شیوه حکومت داری در نظام سیاسی عربستان و توجه رسانه های بین المللی به نظام حکومتی این کشور، در حرکت خاندان حاکم بر عربستان به سمت ایجاد فضای باز سیاسی تاثیر گذار بوده است<sup>۸</sup> در واقع نویسنده عامل داخلی و خارجی را در کنار هم مد نظر قرار داده است.

### ۳. هدف پژوهش

به طور کلی ادبیات موجود در زمینه اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی بیشتر جنبه توصیفی دارند . مواردی که به چرایی موضوع مورد نظر نیز توجه کرده اند به عامل خارجی از نظر تغییر سیاست امنیتی امریکا و تاثیر آن بر اصلاحات در عربستان نپرداخته اند . هدف این پژوهش ارائه تحلیلی درباره نقش فشارهای خارجی در اصلاحات سیاسی عربستان سعودی است و سعی دارد نقص آثار فارسی موجود در این زمینه را بر طرف نماید.

### ۴. متغیر های دخیل

مهمترین متغیرهای دخیل در اصلاحات سیاسی عربستان بر اساس آثار موجود در این باره به این شرح اند:

---

<sup>۸</sup> عبدالرضا همدانی ، " وضعیت مشارکت سیاسی در عربستان سعودی "، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۴۴ و ۴۵، صفحه ۸۴

۱. ویژگی های فردی ملک عبدالله : منظور از این متغیر این است که ملک عبدالله رابه عنوان نخبه ای اصلاح طلب در نظر بگیریم که با در اختیار داشتن قدرت \_ با توجه به ساختار سیاسی عربستان سعودی که قدرت را در اختیار پادشاه قرار می دهد\_ اراده آغاز و پیگیری اصلاحات را داشته و این حرکت را به خاطر عقاید و اندیشه های شخصی و سیاسی خود بر عهده گرفته است.

۲. مطالبات داخلی: به این معنی که در جامعه عربستان به دلایلی مانند کاهش نرخ سرانه اتباع و افزایش تعداد تحصیل کردگان در دانشگاههای خارج از کشور و رشد رسانه های جمعی و... تقاضا برای باز شدن فضای سیاسی کشور افزایش یافته و فشار ناشی از این تقاضا حاکمان را مجبور به انجام اصلاحات در ساختار سیاسی کرده است

۳. تحولات عراق: حمله امریکا به عراق و تلاش این کشور در جهت برقراری یک رژیم دموکراتیک در عراق هم بر دولت و هم بر جامعه عربستان تاثیر گذار بوده است . دولت عربستان جهت اصلاح رابطه اش با امریکا و جهت حفظ برتری خود در رقابت های منطقه ای آینده به اصلاحات سیاسی مبادرت کرده و از طرف دیگر جامعه عربستان با مشاهده دولت انتخابی عراق فشارهای داخلی را برای اتخاذ اقدامات اصلاحی بر دولت وارد می کند.

۴. فشار خارجی ، به طور مشخص از جانب امریکا: پس از حملات یازده سپتامبر که امنیت ملی امریکا را با سیاست های خاورمیانه ای آن پیوند داد امریکا به دنبال ترویج دموکراسی در کشورها خاورمیانه برای از بین بردن فضای مناسب رشد تروریسم بوده و در همین راستا عربستان سعودی را هم به انجام اقدامات اصلاحی برای از بین بردن شرایط مساعد بنیادگرایی و نیز ایجاد همسویی ارزشی میان مردم منطقه و امریکا ترغیب کرده است.

## ۵. فرضیه ها

بر مبنای این چهار متغیر و توضیحاتی که راجع به آنها دادیم می توان ۴ فرضیه درباره علت اصلاحات سیاسی در عربستان ارائه کرد:

۱. ویژگی های فردی ملک عبدالله علت اصلی اصلاحات سیاسی در عربستان است.

۲. مطالبات سیاسی مردم عربستان علت اصلی اصلاحات سیاسی در این کشور است.

۳. تحولات سیاسی در عراق بعد از حمله امریکا در سال ۲۰۰۳ علت اصلی اصلاحات سیاسی در عربستان است.

۴. سیاست امنیتی امریکا در خاورمیانه علت اصلی اصلاحات سیاسی در عربستان است.

پیش از تعیین فرضیه اصلی لازم به ذکر است که ما فرضیه سوم رابه عنوان فرضیه سازگار با فرضیه های ۲و ۴ حذف می کنیم چرا که تاثیر تحولات عراق اگر از نظر تاثیر بر جامعه عربستان باشد جزء عوامل شکل دهنده به مطالبات سیاسی مردم به حساب می آید و با فرضیه دوم سازگار است و از طرف دیگر با توجه به اینکه سرنگونی رژیم عراق توسط امریکا و در چارچوب سیاست دموکراسی سازی صورت گرفته بنابراین با فرضیه چهارم در قالب کلی تاثیر امریکا سازگار است.

همچنین فرضیه شماره ۱ نیز یک عامل مکمل در اصلاحات سیاسی قلمداد می شود و قابلیت بررسی به عنوان یک فرضیه مستقل اصلی یا جانشین را ندارد لذا از این پژوهش حذف می گردد. به این ترتیب:

ما در این پژوهش فرضیه شماره ۴ را به عنوان فرضیه اصلی در نظر می گیریم و فرضیه شماره ۲ را هم به عنوان فرضیه رقیب یا جانشین مورد بررسی قرار می دهیم.

## ۶. آزمون فرضیه ها

الف) در بررسی فرضیه نخست یعنی مطالبات سیاسی مردم عربستان به عنوان علت اصلی اصلاحات سیاسی به شیوه ای مثبت فرضیه را مورد آزمون قرار می دهیم یعنی به ارزیابی میزان توان جامعه برای تجمیع خواسته های خود در قالب جنبش اجتماعی و یا تاثیر گذاری بر حکومت می پردازیم و موانع و امکاناتی را که بر سر راه طرح خواسته های سیاسی وجود دارد بررسی میکنیم. با توجه به ساخت قدرت، میزان اثرگذاری جامعه بر روی هیات حاکمه و بررسی

نمونه های موجود از طرح خواسته ها و برخورد حکومت با آن و منابع مشروعیت دولت ، درستی یا نادرستی فرضیه مذکور روشن خواهد شد.

ب) در بررسی فرضیه اصلی یعنی سیاست های امنیتی امریکا در خاورمیانه به عنوان علت اصلی اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی، ابتدا باید به اثبات این امر پردازیم که امریکا خواهان گسترش دموکراسی در عربستان سعودی است سپس نشان دهیم که در این راه اقدام کرده و در نهایت اثبات کنیم که این اقدامات علت اصلی انجام اصلاحات سیاسی در عربستان بوده اند. بنابراین این فرضیه در سه قسمت بررسی می شود

در بخش نخست، پیوستگی آرمانگرایی و واقعگرایی در سیاست خارجی امریکا را تحت عنوان سیاست هژمونیک که هم مبتنی بر سلطه و هم رضایت دولتهاست شرح می دهیم یعنی سیاست خارجی که از یک سو در پی تامین منافع امریکا در مناطق مختلف جهان است و از سوی دیگر ملهم از استثناگرایی امریکایی، دغدغه ترویج ارزشهای امریکایی را در جهان دارد. سپس به توضیح تغییر سیاست خارجی امریکا در خاورمیانه پس از یازدهم سپتامبر می پردازیم. از این مقطع است که سیاست خاورمیانه ای امریکا با سیاست امنیتی اش پیوند می یابد و همچنین زمینه برای اجرای طرح مورد نظر نو محافظه کاران فراهم می شود. در این چارچوب گسترش دموکراسی برای از بین بردن زمینه های بنیادگرایی که امنیت امریکا را تهدید می کند و نیز همسویی ارزشی با کشور های منطقه جهت ایجاد فضای مناسب برای اجرایی کردن اهداف امریکا در منطقه از اولویت های سیاست خارجی امریکا می شود.

در بخش دوم به مجموعه اقدامات امریکا ابتدا به طور کلی در باره گسترش دموکراسی در خاورمیانه مانند ارائه طرح خاورمیانه بزرگ می پردازیم سپس اظهارات مقامات رسمی، موضعگیری مطبوعات و رسانه های امریکا درباره وضعیت عربستان و گزارشهای منتشر شده در این زمینه را بررسی می کنیم. با توجه به محرمانه بودن بخش عمده ای از مذاکرات و روابط رسمی مقامات دو کشور تنها بر اساس شواهد اندک موجود و بر اساس مشی کلی اتخاذ شده در